

# فهرست

۹

• ستایش به نام کردگار

۱۴

## ادبیات تعلیمی

### فصل ۱

۱۵

• چشمه ۱ درس

۳۱

• از آموختن ننگ مدار ۲ درس

۴۱

## ادبیات پایداری

### فصل ۲

۴۲

• پاسداری از حقیقت ۳ درس

۵۴

• بیداد ظالمان ۵ درس

۷۱

## ادبیات غنایی

### فصل ۳

۷۲

• مهر و وفا ۶ درس

۸۷

• جمال و کمال ۷ درس

۱۰۱

## ادبیات سفر و زندگی

### فصل ۴

۱۰۲

• سفر به بصره ۸ درس

۱۱۵

• کلاس نقاشی ۹ درس

۱۲۸

## ادبیات انقلاب اسلامی

### فصل ۵

۱۲۹

• در یادلان صف‌شکن ۱۰ درس

۱۴۱

• خاک آزادگان ۱۱ درس

## فصل ۶ ادبیات حماسی ۱۵۴

- درس ۱۲ رستم و اشکبوس ۱۵۵
- درس ۱۳ گُردآفرید ۱۷۶

## فصل ۷ ادبیات داستانی ۱۹۸

- درس ۱۴ طوطی و بقال ۱۹۹
- درس ۱۶ خسرو ۲۱۵

## فصل ۸ ادبیات جهان ۲۳۱

- درس ۱۷ سیده‌دم ۲۳۲
- درس ۱۸ عظمت نگاه ۲۴۷
- نیایش الهی ۲۶۰
- پاسخ‌نامه تشریحی ۲۶۲
- کلمات هم‌آوا و متشابه ۲۸۵

# سفر به بصره

گنج حکمت: شبی در کاروان

درس ۸

## واژگان واژه‌نامه‌ای

- **پلاس:** نوعی گلیم کم‌بها، جامه‌ای پشمینه و ستبر که درویشان پوشند.
- **خورجینک:** خورجین کوچک، کیسه‌ای که معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است.
- **شوخ:** چرک، آلودگی
- **مُکّاری:** کرایه‌دهندهٔ اسب، الاغ و مانند آن‌ها؛ چاروادار
- **مغربی:** مربوط به مغرب (کشورهای شمالی آفریقا جز مصر؛ امروزه مراکش، کشوری در شمال غربی قارهٔ آفریقا)، در مورد طلا مجازاً به معنی «مربوب» به کار رفته است.
- **مَرَمَت:** اصلاح و رسیدگی
- **رقعه:** نامهٔ کوتاه، یادداشت
- **قیاس‌کردن:** حدس و تخمین زدن، برآورد کردن
- **أهلیت:** شایستگی، لیاقت
- **در حال:** فوراً، بی‌درنگ
- **ادیب:** سخن‌دان، سخن‌شناس
- **نیکومنظر:** زیبارو، خوش‌چهره
- **کرای:** کرایه
- **دین:** وام
- **گسیل‌کردن:** روانه کردن، فرستادن کسی به جایی
- **فراغ:** آسایش و آرامش، آسودگی
- **دَلّاک:** کیسه‌کش حمام، مشت و مال دهنده
- **قَیِّم:** سرپرست، در متن به معنی کیسه‌کش حمام آمده است.
- **تازی:** عرب؛ زبان تازی: زبان عربی
- **جَلَّ جَلالُه و عَمَّ نوالُه:** شکوه او بزرگ و لطف او فراگیر است.
- **بیشه:** جنگل کوچک، نیزار
- **شوریده:** کسی که ظاهری آشفته دارد، عاشق و عارف
- **غوک:** قورباغه
- **بهایم:** جمع بهیمه، چارپایان



سبحان الله گفتن

• رَمَه: گله

• مَرَوْت: جوانمردی، مردانگی

• تَسْبِيح: خدا را به پاکی یادکردن،

### • واژگان غیرواژه‌نامه‌ای

• فاضل: دانشمند، دارای فضیلت

• متدین: دین‌دار و راست‌کردار

• بازگرفتن: نگه‌داشتن، مهمان‌کردن

• قرض: وام

• فرج: گشایش

• انعام: نعمت‌بخشیدن، دهش

• اکرام: احترام، بزرگداشت

• کرامت: بزرگی، سخاوت، جوانمردی

• عَزَّ و جَلَّ: عزیز است و بزرگ

• مَسْلَخ: رخت‌کن

• تعالی: برتر، بلندمرتبه

• رحیم: مهربان

• مخلص: بی‌ریا، صمیمی

• مدهوش: متحیر، سرگشته

• آدمیت: انسان‌بودن

• عاجزی: درماندگی، ناتوانی

• موی سر باز کردن: کوتاه‌کردن موی سر

• لُنگ: پارچهٔ مستطیل‌شکلی که بر

کمر می‌بندند.

• درم: درهم، سکهٔ نقره

• دم: نفس

• بازشدن: رفتن

• دینار: سکهٔ طلا

• فضل: برتری، کمال، بخشش، دانش

• صحبت: نشست و برخاست، رفاقت

• وسعت: توانگری، فراخی

• عذرخواستن: پوزش‌خواستن

• غرض: مقصود، هدف

• تن‌جامه: لباس

• اهل: شایسته، سزاوار

• واژگان مهم لغت‌یابی • • • بصره و پارس - عاجز و ناتوان - دینار مغربی - فضل و

دانش - وسعت روزی - رقععه و نامه - عذر و پوزش - غرض و مقصود -

اطلاع و آگاهی - قیاس و مقایسه - اهلیت و شایستگی - ادیب و متواضع -

عذاب قرض - انعام و اکرام - فراغ و آسایش - عَزَّ و جَلَّ - خاستن و

ایستادن - دلاک و قیّم - مَسْلَخ حمام - عذرخواستن - عَمَّ نواله - نعره و

فریاد - غوک و قورباغه - تسبیح و عبادت - غفلت و فراموشی - طاقت و

توان - مخلص و بی‌ریا - مدهوش و متحیر - شرط آدمیت

## سفر به بصره

### تاریخ ادبیات

سفرنامه	نویسنده: ناصر خسرو	قالب: نثر
---------	--------------------	-----------

چون به بصره رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم، و سه ماه بود موی سر، باز نکرده بودیم.

**معنی:** وقتی به شهر بصره رسیدیم به دلیل این که لباس زیادی به تنمان نبود و خیلی ناتوان و ضعیف بودیم، شبیه دیوانگان شده بودیم و سه ماهی هم می‌شد که موی سرمان را کوتاه نکرده بودیم.

**آرایه:** تشبیه: ما به دیوانگان؛ وجه شبه: برهنه‌بودن و لاغری و ناتوانی  
**دستور:** «باز کردن» در گذشته علاوه بر معنای امروزی یعنی «گشودن»، در معنای «کوتاه کردن و جدا کردن» هم به کار می‌رفته و امروزه فقط به معنای «گشودن» است.

... خورجینکی بود که کتاب در آن می‌نهادم، بفروختم و از بهای آن درمکی چند، سیاه در کاغذی کردم که به گرمابه بان دهم، تا باشد که ما را دمکی زیادت‌تر در گرمابه بگذارد که شوخ از خود باز کنیم.

**معنی:** خورجین کوچکی داشتم که کتاب در آن می‌گذاشتم، فروختم و از پول آن چند درم اندک بی‌ارزش در کاغذی گذاشتم که به مسئول حمام بدهم تا شاید اجازه بدهد ما زمان کمی در حمام بیشتر بمانیم تا چرک و آلودگی را از بدنمان پاک کنیم.

**دستور:** پسوند «-ک» در «خورجینک» پسوند تصغیر است؛ در «درمک» و «دمک» پسوند کمی و تصغیر است. / «شوخ» در گذشته به معنای چرک و آلودگی و انسان گستاخ بوده و امروزه تحول معنایی پیدا کرده و به معنای انسان بذله‌گو است. «باز کردن» در گذشته به معنای «جدا کردن» هم بوده و امروزه فقط در معنای «گشودن» کاربرد دارد.

**معنی:** هر چه بر او سخت گرفتند، او مصمم تر شد تا سرانجام با کوچکی زندگی شهری کنار آمد و به آن عادت کرد؛ مانند مرواریدی که در درون صدفی نامتناسب سال‌ها گرفتار بماند. در چشم نیما که خودش مثل چشم و بینایی و آگاهی روزگار ما بود، آرامش و سکونی وجود داشت که فکر می‌کردی شاید هم از روی تسلیم‌شدن و سازش است اما در واقع مثل آرامش همراه با غروری بود که در چشم یک مجسمه دوره فرعون‌های مصر دیده می‌شود.

**آرایه:** کنایه: تنگ‌گرفتن بر کسی ◀ سخت‌گرفتن بر او؛ کمربند را تنگ‌بستن ◀ مصمم‌شدن و اراده بیشتری داشتن / تشبیه: نیما همچون مروارید بود؛ زندگی شهری مثل صدف کج و کوله بود؛ نیما همچون چشم زمانه بود؛ آرامش چشم‌های نیما مثل طمأنینه چشم مجسمه‌های دوره فراعنه / کنایه: چشم زمانه ما بود ◀ مایه آگاهی و بصیرت روزگار ما بود. / ایهام: چشم زمانه ما بود: ۱ مایه آگاهی و بصیرت زمانه ما بود. ۲ عزیز و گرمی بود.

... آن سر بزرگ داغ‌داغ بود؛ اما چشم‌ها را بسته بودند؛ کوره‌ای تازه خاموش شده. باز هم باورم نمی‌شد. عالیه‌خانم بهتر از من می‌دانست که کار از کار گذشته است ولی بی‌تابی می‌کرد و هی می‌پرسید: «فلانی! یعنی نیمام از دست رفت؟»

**آرایه:** تشبیه: سر به کوره تازه خاموش شده؛ وجه شبه: گرما / کنایه: کار از کار گذشتن ◀ تمام‌شدن مسئله و قابل جبران نبودن؛ از دست رفتن ◀ از بین رفتن / تناسب: سر و چشم

## کارگاه متن‌پژوهی

### قلم‌روزیانی

۱ سپهری، برای کلمه «نقاشی کردن» از چه معادل‌های معنایی دیگری استفاده کرده است؟

- کارش نگار نقشه قالی بود ◀ نگار
- نقش‌بندی‌اش دلگشا بود ◀ نقش‌بندی
- معلم مرغان را گویا می‌کشید ◀ کشیدن
- گوزن را رعنا رقم می‌زد ◀ رقم‌زدن

خرگوش را چابک می‌بست ❖ بستن  
سگ را روان گرته می‌ریخت ❖ گرته‌ریختن  
در بیرنگ اسب حرفی به کارش بود ❖ بیرنگ  
مرا حدیثی از اسب‌پردازی معلم در یاد است ❖ پرداختن  
به تخته سیاه با گچ طرح جانوری می‌ریخت ❖ طرح‌ریختن  
و طراحی آغاز کرد ❖ طراحی  
دو پا را تا زیر زانو گرته زد ❖ گرته‌زدن  
شاگرد وفادارت هر جا به کار صورتگری درمی‌ماند ❖ صورتگری

۲ برای هر یک از موارد زیر، یک مترادف از درس بیابید.



برآمدگی پشت پای اسب ❖ (کَلَه...)

چنبره گردن ❖ (آخره)

میان دو کتف ❖ (غارِب)

پشت و بالای کمر ❖ (گَرْدَن...)

فرورفتگی اندام مثل گودی چشم

❖ (وَقَب...)

۳ از متن درس چند واژه مهم املائی بیابید و بنویسید.

وَقَب، غارِب، مخمسه، آخره، خطابه، بیغوله، تلاطم

۴ نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.

صاد هرگز جانوری جز از پهلوی نکشید.

نهاد قید مفعول متمم

### درس‌نامه

#### انواع «واو عطف، ربط، میانوند»

۵ «واو عطف»: این «و» بین دو یا چند واژه می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد، و حتماً باید در وسط یک جمله باشد. کلمه اول نقش اصلی را می‌پذیرد و کلمه دوم را معطوف به کلمه اول در نظر می‌گیریم. معطوف از نظر نقش دستوری، همان نقش کلمه اول را دارد.

۱۶ در کدام بیت به مفهوم آیه شریفه ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۶۹) اشاره شده است؟  
 «من ایرانی‌ام آرمانم شهادت / تجلی هستی است جان‌کندن من»  
 ۱۷ مفهوم بیت «مپندار این شعله افسرده گردد / که بعد از من افروزد از مدفن من» اشاره به جاودانگی عشق به وطن دارد و این که عشق به وطن پس از مرگ شهید هم هم‌چنان متجلی و الهام‌بخش دیگران است.

### پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۵۳- معنی مقابل کدام واژه‌ها با توجه به شماره آن‌ها، همگی نادرست است؟

۱- مهیب: ترس آور ۲- توسن: عقیده ۳- معیار: اندازه ۴- افسرده: مضطرب

۵- کفاف: به اندازه کافی ۶- توش: اندوخته ۷- محاسن: نیکویی

۱) ۶-۴-۷ ۲) ۲-۳-۷ ۳) ۲-۴-۷ ۴) ۳-۵-۶

۵۴- در کدام بیت «خاک» در مفهوم مجازی به کار نرفته است؟

۱) خاک را زنده کند تربیت باد بهار سنگ باشد که دلش زنده نگردد به نسیم

۲) قضا را من و پیری از فاریاب رسیدیم در خاک مغرب به آب

۳) این سبزه که امروز تماشاگاه ماست تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست

۴) تفرج‌کنان در هوا و هوس گذشتیم بر خاک بسیار کس

۵۵- جملات کدام بیت به شیوه بلاغی نیست؟

۱) دوست نباشد به حقیقت که او

دوست فراموش کند در بلا

۲) عافیت خواهی نظر در منظر خوبان مکن

ور کنی بدرود کن خواب و قرار خویش را

۳) روی از جمال دوست به صحرا مکن که روی

در روی همنشین وفاجوی خوش‌تر است

۴) چندین وفا که کرد چو من در هوای تو؟

وان گه ز دست هجر تو چندین جفا که بُرد؟





**۵۶- همهٔ ابیات زیر با بیت «جز از جام توحید هرگز ننوشم / زنی گر به تیغ ستم گردن من» قرابت مفهومی دارند؛ به جز .....**

- ۱) بیرون ز رخ و زلف تو ما قبله نداریم / بیش از لقب و نام تو توحید نخواهیم
- ۲) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو بویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
- ۳) هوشیار حضور و مست غرور / بحر توحید و غرقهٔ گنهییم
- ۴) بعد از خدای هر چه پرستند هیچ نیست / بی دولت آن که بر همه هیچ اختیار کرد

**۵۷- در کدام بیت تعداد نهادها درست مشخص نشده است؟**

- ۱) گرش ببینی و دست از ترنج بشناسی / روا بود که ملامت کنی زلیخا را (چهار)
- ۲) از دست دوست هر چه ستانی شکر بود / وز دست غیر دوست تبرزد<sup>۱</sup> تبر بود (دو)
- ۳) روشن روان عاشق از تیره شب ننالد / داند که روز گردد روزی شب شبانان (سه)
- ۴) مشکن دلم که حقه<sup>۲</sup> راز نهان توست / ترسم که راز در کف نامحرم اوفتد (چهار)

**۵۸- در همهٔ ابیات اجزای تشکیل دهندهٔ گزاره «مفعول، متمم و فعل» است، به جز .....**

- ۱) ولیکن خداوند بالا و پست / به عصیان در رزق بر کس نبست
- ۲) به درگاه لطف و بزرگیش بر / بزرگان نهاده بزرگی ز سر
- ۳) همانا که در فارس انشای من / چو مشک است بی قیمت اندر ختن
- ۴) خنک آن که در صحبت عاقلان / بیاموزد اخلاق صاحبان

۱- تبرزد یا طبرزد در قدیم به قند یا نبات می گفتند.

۲- حقه = صندوق



- ۵۳- **گزینه ۳** - توسن: اسب سرکش، متضاد رام / افسرده: منجمد، پژمرده / محاسن: (در متن درس) موی صورت، ریش و سبیل؛ نیکویی‌ها
- ۵۴- **گزینه ۱** - در این بیت، خاک در معنای واقعی خودش به کار رفته است؛ یعنی همین خاکی که بهار از گل‌ها و سبزه‌ها رنگارنگ می‌شود. مجاز در سایر گزینه‌ها: **گزینه (۲)**: خاک مجاز از سرزمین است. **گزینه (۳)**: خاک مجاز از قبر و گور است. **گزینه (۴)**: خاک مجاز از مزار و قبر است.

۵۵- **گزینه ۲** - در این بیت جابه‌جایی اجزای اصلی جمله صورت نگرفته است. در جمله دوم هم «روی» اول نهاد است و خوش‌تر مسند است.

**بررسی سایر گزینه‌ها** --

**گزینه (۱)**: مرتب‌شده جمله: او که دوست [را] در بلا فراموش کند به حقیقت دوست نباشد. **گزینه (۲)**: مرتب‌شده جمله: [اگر] عافیت خواهی در منظر خوبان نظر مکن، و ر کنی، خواب و قرار خویش را بدرود کن. **گزینه (۴)**: مرتب‌شده جمله: که (چه کسی) چو من در هوای تو چندین وفا کرد؟ وان‌گه که (چه کسی) ز دست هجر تو چندین جفا بُرد؟

۵۶- **گزینه ۳** - در بیت سؤال و گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) بر مفهوم توحید و یکتاپرستی تأکید شده است؛ اما مفهوم گزینه (۳) این است که اگر چه به توحید باور داریم و اعتقاد، اما هنوز از قید نفس رها نشده‌ایم (یعنی جمعی از متناقض‌ها). تفاوت کلی در مفهوم این بیت وجود دارد.

۵۷- **گزینه ۲** - تعداد نهادها، به تعداد جمله‌های ماست؛ حالا ممکن است نهاد محذوف باشد یا نباشد. سؤال از ما نهاد محذوف یا غیرمحذوف را نخواست، بلکه تعداد نهادها را خواسته است.

**بررسی گزینه‌ها** --

**گزینه (۱)**: نهادها: تو ببینی - تو بشناسی - آن روا بود - تو ملامت کنی **چهار** **گزینه (۲)**: نهادها: تو ستانی - آن شکر بود - تیرزد تبر بود **سه** **گزینه (۳)**: نهادها: روشن‌روان نالد - او داند - شب شبانان روز گردد **سه** **گزینه (۴)**: نهادها: تو مشکن - آن حقه راز است - من ترسم - راز اوفتد **چهار**

۵۸- **گزینه ۳** - گزاره یعنی تمام اجزای درون جمله غیر از نهاد. فعل جمله گزینه (۳) اسنادی سه‌جزئی است؛ بنابراین مسند می‌خواهد: بی‌قیمت / متمم: مشک، فارس، ختن؛ مرتب‌شده مصراع دوم: چو مشک اندر ختن بی‌قیمت است.



### پرسش‌های گزینیه‌ها

گزینۀ (۱): مفعول: در رزق؛ متمم: عصیان، کس | این‌جا متمم قیدی است و جزء اجزای اصلی نیست. [ گزینۀ (۲): مفعول: بزرگی (دوم)؛ متمم: سر، درگاه گزینۀ (۴): مفعول: اخلاق صاحب‌دلان؛ متمم: صحبت عاقلان